



# فقر

اقتصادی

## قرن خشکسالی نفت

● مهرج مهنیت<sup>۱</sup>

اشاره

اتکای دنیای جدید به نفت، اگر چه با رفاه نسبی بشر همراه بوده، اما آینده‌ای متزلزل برای تمدن کنونی ایجاد کرده است. بررسی‌ها حکایت از آن دارد که با افزایش بی‌رویه مصرف، دیگر توان تهیه و تأمین این کالا برای ما ناممکن می‌گردد و جهان در آستانه بحرانی عظیم قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، مطالعات به عمل آمده بیانگر آن است که راه‌حل‌های جایگزینی که در سال‌های اخیر توسط کارشناسان ارائه شده و می‌شود، هیچ‌گونه توفیقی نداشته و رافع نگرانی نیستند. آیا ۲۰ سال بعد مخازن نفتی سرزمین ما ته خواهند کشید و ما نیز دچار قحطی و خشکسالی نفت خواهیم شد؟ پاسخ به این پرسش وقتی «نه» خواهد بود که ما از امروز تمهیداتی برای آن روز بیاندیشیم. نوشتار زیر به بررسی وضعیت آینده دنیا در ارتباط با کمبود نفت می‌پردازد.

عبارت است از منبعی که زندگی ما بر پایه آن بنا شده و در حال پایان یافتن است. اما به رغم جدی بودن این بحران، سخنی از آن به میان نمی‌آوریم؛ زیرا اصلاً توان تصور چنین فجعه‌ای را هم نداریم؛ فاجعه‌ای که بازار بین رفتن تمدن کنونی بشر همراه است. البته واقعیت آن است که نفت به خودی

که درک جدی بودن مخمسه‌ای که بشر امروز در آن گرفتار آمده، زمانی عینی‌تر می‌گردد که دریابیم این حوزه نفتی جدید، تنها تأمین‌کننده نفت مورد نیاز ۱۲۶ ساعت دنیای امروز است.

گفته می‌شود که هر نسلی «تابو»یی مخصوص به خود دارد، و درباره ما این تابو

زنگ‌های خطر در صنعت نفت هم به صنا در آمده است. چندی پیش، دولت بریتانیا خبر کشف بزرگ‌ترین حوزه نفتی این کشور را که در ده سال گذشته بی‌سابقه بوده است، تأیید کرد. همه جا گفته می‌شود که این کشف بزرگ، عقیده مبنی بر به پایان رسیدن نفت دریای شمال را رد می‌کند، اما واقعیت آن است

خود به پایان نمی‌رسد، بلکه استخراج آن است که روز به روز سخت‌تر و پرهزینه‌تر می‌گردد. درست است که کشف ذخایر جدید نفتی از دهه ۱۹۶۰ به بعد شتاب گرفته و همچنان این روند ادامه دارد؛ اما نکته مهم آن است که میزان استفاده سالانه ما بر غم‌چین شتابی، همچنان چهار برابر میزان کشفیات است و هیچ کارشناسی هم در این نکته شک ندارد که تولید نفت از این میزان سرسام آور کنونی باز هم بالاتر خواهد رفت.

اما سؤال اساسی آن است که چه زمانی با چنین وضعیتی روبرو خواهیم شد؟ خوش‌بینانه‌ترین بررسی‌های وزارت انرژی آمریکا حکایت از آن دارد که چنین افزایش ناگهانی تا سال ۲۰۳۷ تحقق نخواهد یافت؛ اما آژانس اطلاعاتی انرژی آمریکا — بدین نکته اذعان نموده که زائنه چنین آمار، مهم‌لانی بی‌ش نیست و هدف از ارائه این آمار، جلوگیری از بروز هرگونه تکرانی در بازارهای مالی جهان است.

اما دیگر کارشناسان، تا این حد به این مسأله خوش‌بین نیستند. محاسبات «کولین کمپبل» زمین‌شناس، حکایت از آن دارد که استخراج نفت، پیش از سال ۲۰۱۰ با افزایشی سرسام‌آور همراه خواهد شد. در ماه اگوست ۲۰۰۳، «کنث دفیس» یوتیویزیکدان، در مصاحبه با نشریه «یوسی‌تی‌سیست» به این نکته اشاره کرد که به احتمال ۹۹ درصد تاریخ حداکثر تولید نفت، سال ۲۰۰۴ میلادی خواهد بود. به هر حال، حتی اگر حق با خوش‌بینان این حوزه باشد، باز هم در دوران میانسالی، ما با بحرانی عظیم مواجه خواهیم شد.

در آینده‌ای نه چندان دور، در حالی که نیاز جهانی به شدت رو به افزایش است، تأمین آن با کاهش همراه خواهد بود. هم اکنون روزانه ۷۶ میلیون بشکه نفت مصرف می‌کنیم که این رقم در سال ۲۰۲۰ به ۱۱۲ میلیون بشکه در روز افزایش خواهد یافت و به همین میزان هم تقاضا افزایش می‌یابد. در صورتی که میزان تولید نفت کاهش و تقاضا افزایش یابد، به زودی ما با پدیده‌ای که کشورهای پیشرفته صنعتی با آن ناآشنا هستند، مواجه خواهیم شد و آن پدیده، چیزی جز «کمبود» نخواهد بود؛ کمبودی که قیمت‌ها را سر به فلک خواهد کشاند.

با افزایش بهای نفت، بخش‌هایی همچون حمل‌ونقل و کشاورزی که امروزه تقریباً به طور کامل به نفت خام وابسته‌اند، با بحران جدی مواجه خواهند شد. اگر فقط به این دلخوش باشیم که در چنین اوضاعی، دیگر از طیح سپاره‌ها ما جلوگیری به عمل خواهد آمد، ظاهراً پدیده میمونی است، اما مشکل آن جا است که زندگی ما با اقتصاد میستی بر نفت درهم تنیده شده است. کمبود آن، رفت و آمدهای زندگی امروزی را ناممکن می‌سازد و بهای بالای آن به معنای بهای سرسام‌آور محصولات و مواد غذایی خواهد بود و به ناچار جمعیت رو به فزونی زمین را با گرسنگی مواجه خواهد ساخت. تنها اشاره بدین نکته که پنج رکود اقتصادی اخیر در آمریکا، محصول افزایش بهای نفت بوده، بیانگر عمق چنین بحرانی است.

البته درست است که تنها سوخت وسایل حمل و نقل، نفت نیست و جایگزین‌های بالقوه متعددی برای آن وجود دارد؛ اما دستیابی به هیچ کدام از آن‌ها، به ارزانی نفت خام نمی‌باشد. اگر چه می‌توان با استخراج از شن زارهای قطرانی و یا بلیم سنگ‌های نفت‌دار به این محصول دسترسی پیدا کرد؛ اما در بیشتر این موارد، چنین فرآیندهایی به همان میزان انرژی تولید شده، نیازمند انرژی مصرفی است؛ افزون بر این که پدید آمدن کوه‌هایی عظیم از مواد آلوده و سمی را

نیز به زمان خواهد آورد.

گاز طبیعی گزینه بهتری محسوب می‌شود، اما روی آوردن به آن، نیازمند تأسیسات سوختی جدیدی است که خود با هزینه‌هایی سرسام‌آور همراه خواهد بود، علاوه بر این که اصلاً گاز هم با همین محدودیت‌های نفت همراه خواهد بود؛ چرا که با همین میزان کنونی مصرف تنها می‌توان تا ۵۰ سال دیگر به آن متکی بود و اگر بخواهد جایگزین نفت شود، بی‌تردید عمر آن به گونه‌ای جدی کاهش خواهد یافت.

شیوه جایگزین دیگری که هم اکنون از آن صحبت می‌شود، استفاده از هیدروژن تولید شده از طریق لکترولیز آب است، اما واقعیت آن است که نیروی برق لازم برای انجام این امر، باید از جایی تأمین شود. بررسی‌ها حکایت از آن دارد که به کار بستن این شیوه، تنها در مورد مصرف سوخت اتومبیل‌های موجود در آمریکا، نیازمند چهار برابر تولید شبکه برق این کشور است.

سوخت زغال سنگ هم آلوده است و استفاده از انرژی هسته‌ای نیز پرهزینه و البته خطرناک است. توسل به انرژی خورشید نیز برای شکل‌بخشیدن به یک صنعت حمل و نقل، مستلزم سرمایه‌گذاری کلانی است که هیچ تمدنی تا کنون توان سرمایه‌گذاری آن را نداشته است. همچنین بررسی‌های اخیر نشان می‌دهد که انتشار هیدروژن، با تخریب لایه اوزون و افزایش گرمای زمین همراه خواهد بود.

خلاصه این که از هر لحاظ با مشکلاتی دست و پنجه نرم خواهیم کرد. در صورتی که همچنان به مصرف سوخت‌های موجود فسیلی ادامه دهیم، در واقع کره زمین را تف خواهیم داد و تمدن موجود را به نابودی و فروپاشی خواهیم کشاند.

با این اوصاف، تنها راه منطقی برای پایان قریب الوقوع عصر نفت و نیز مقابله با بحران گرم شدن زمین، طراحی مجدد شهرها، تغییر شیوه‌های کشاورزی و نیز تحول در شیوه زندگی‌مان خواهد بود و بس. اما واقعیت آن است که مردم دنیای امروز به خیابان‌ها می‌آیند تا بیشتر مصرف کنند و تحمل هیچ گونه سختی و ریاضتی را هم ندارند. در چنین عصری اگر بخواهیم مردم را در برابر انتخاب یکی از این دو گزینه یعنی: انتخاب بین یک سرویس جدید غذاخوری و یا بقای بشریت مخیر سازیم، به یقین چنین بشری، اولی را انتخاب می‌کند.

به نظر من، بیان این نکته که جنگ عراق ارتباطی با نفت نداشته، ادعایی مضحک و احمقانه است. حمله ایالات متحده به عراق براساس این شواهد که هیچ سلاح کشتار جمعی‌ای در اختیار نداشته و از این رو تهدیدی هم برای دیگر کشورها محسوب نمی‌شده است، در مقایسه با کره شمالی که بر نامه هسته‌ای فعال و رو به توسعه‌ای را دنبال می‌کند و توانایی ضربه زدن به هر کشوری را داراست، خود دلیلی بر پوچ بودن این تصور است. در واقع دلیل اصلی جنگ عراق، سرمایه‌ای است که عراق دارد و آمریکا بدان محتاج است. تنها دلیل این جنگ، نقشه بوش و بلر برای روزی است که باید تولید نفت به اوج خود برسد و در چنین دوره‌ای است که باید منابع نفت دیگر کشورها برای آن‌ها مشکل‌آفرین نباشد.

www.Commondreams.org

پاورقی

George Monbiot . ۱

با همین میزان کنونی مصرف، تنها می‌توان تا ۵۰ سال دیگر به آن متکی بود و اگر بخواهد جایگزین نفت شود، بی‌تردید عمر آن به گونه‌ای جدی کاهش خواهد یافت.

بیان این نکته که جنگ عراق ارتباطی با نفت نداشته، ادعایی مضحک و احمقانه است.

دلیل اصلی جنگ عراق، سرمایه‌ای است که عراق دارد و آمریکا بدان محتاج است. تنها دلیل این جنگ، نقشه بوش و بلر برای روزی است که باید تولید نفت به اوج خود برسد و در چنین دوره‌ای است که باید منابع نفت دیگر کشورها برای آن‌ها مشکل‌آفرین نباشد.